طهران

قزوینی، محمد

از قیام و کامیابی ممالک جنوبی مشعوف و خوشدل بود معهذا در تصدیق‏ استقلال آنها مدّتی تردید داشت تا آنکه بالأخره در سنهء 1237 استقلال آنها را تمام و کمال تصدیق نموده و سفرا و وزرای مختار بپایتختهای ممالک مزبور فرستاد.سال بعد دولت ایالات متحدّهء آمریکای شمالی فهیمد که ممالک اروپائی‏ اتریش و پروس و فرانسه و روسیّه باسم«اتّحاد مقدّس»1باهم اتّحاد نموده‏ و میخواهند از نسیم آزادیخواهی که از طوفان انقلاب فراسنه برخاسته و در سراسر دنیا قدیم و دنیای جدید روان شده بود جلوگیری نمایند و با اسپانی همراهی لازم نمایند که مستملکات خود را در آمریکای جنوبی‏ دوباره بدست آورد.روت‏2که سفیر ایالات متحدّهء شمالی آمریکا در لندن‏ بود در اینخصوص بدولت متبوعهء خود«راپورت»فصّلی نوشته و از جمله از راه طعنه گفت ممالک اروپا«بنیّت تسکین عطش نظم و عدالتی(!)که دارند مصمّم شده‏اند که آمریکای جوان و بی‏تجربه را از خطرات طوفان نجات‏ بدهند».در آمریکا مردم بهیجان آمده و صداهها از هر طرف باند شد.مونرو از جفرسن‏3که سوّمین رئیس جمهوری ایالات متّحده و آدم دانا و مشهور و یکی از بانیان دستهء جمهوری طلبان بود در خصوص اوضاعی که در بین‏ بود استفسار نموده و رأی او را در مورد تکلیف ایالات متحّده خواست. مشار الیه در جوابی که داد مطالب ذیل را اظهار داشت:اوّلین و مهمّترین تکیلف خود را ما باید در این بدانیم که هیچوقت نگذاریم پای ما را در اختلافات و مشاجراتی که دایم در اروپا موجود است بمیان بکشند و ثانیا بهیچوجه زیر بار نرویم که اروپا در کارهای آمریکا مداخله نماید. مونرو نیز در بیان‏نامهء سالیانهء خود که در 27 ربیع الأوّل 1239 بمجلس‏ ملّی مرکزی(کنگره)فرستاد مطالب فوق را با زبانی محکم و صریح ذکر نمود و مخصوصا گوشزد نمود که«در خصوص دولتهائی که استقلال خود را اعلان و آنرا حراست نموده‏اند ما هرگونه مداخلهء یک دولت اروپائی را در آنجا خواه‏ بقصد مطیع نمودن آنها باشد و خواه بقصد این باشد که در سرنوشت آنها دستی‏ ببرند ردّ کرده و باین رفتار و کردار دول اروپا هیچ اسم دیگری جز دشمنی با ایالات متحّده نمیتوانیم بدهیم.»

آئین و رسوم مذکوره که در اوّل امر مورد اهمیّت و توجّهی که باید بشود نشده بود و مثلا مجلس ملّی مرکزی(کنگره)اصلا در اوّل در صدد برنیامد که قانونی بگذراند که آئین و رسوم مذکور رسمان بعنوان اساس سیاست‏ ایالات متحّده قبول شود بعدها بمناسبت پیش‏آمدهای مختلفه بتدریج محکم شده‏ و چون در مواقع مختلفه آئین مزبور عملا اجرا شد رسما از هر طرف تصدیق‏ شد.از جمله در موقعی که دولت فرانسه در سنهء 1284 قشون به مکزیک که‏ مملکتی است مستقلّ در آمریکای شمالی فرستاده بود و میخواست آنجا را در تحت تبعیّت خود آورد ایالات متّحد باسم همین آئین دولت فرانسه را بتهدید جنگ مجبور نمودند که رعایت آئین مونرو را نمود و در کارهای آمریکا مداخله نماید و دولت فرانسه خاک مکزیک را مجبورا تخلیه نموده‏ و همچنین چندی بعد وقتکیه در سنهء 1313 ما بین دولت انگلستان و دولت‏ ونزوولا4که از ممالک آمریکای جنوبی است اختلافاتی راجع بتعیین‏ سرحدّ پیش‏آمد ایالات متّحده بانگلیس حقّ ندادند که در آن خصوص‏ خود سرانه اقدامات مستقیم نماید و گفتند این اختلافات باید بمحکمه‏ای‏ که دولت ایالات متحّده تشکیل میدهد رجوع شود.دولت انگلیس در اوّل مدّتی چون و چرا که زیر این بار نرود ولی بالأخره ناچار آئین‏ مونرو را رسما قبول و در عهدنامهءای که در 10 جمادی الأولی 1312 بین دو مملکت مزبور بسته شد این مسئله رسما مذکور گردید.

آئین مونرو در موقع جنگ عمومی حتّی المقدور مانع شد که ایالات‏ متحّده در جنگ داخل شوند ولی بعدها که آلمان بنای جنگ زیر دریائی‏ بیحدود را نهاد ایالات متحّده باسم مدافعه از منافع خود که بقول خودشان‏ مورد تهدید واقع شده بود بمداخلهء در جنگ اقدام کردند ولی اکنون‏ نیز همان آئین مونرو است که ایالات متحّده را از مداخله در خیلی‏ از امور اروپا مانع است و شکی نیست که با ضعیف شدن ممالک اروپا و قوّه و ثروت فوق العاده‏ای که ایالات متّحده امروز دارا هستند و هم‏ چون بدون ترس و بیمی که سابق داشتند فعلا میتوانند برای جلب منافع‏ هنگفت جدید دستی در امور اروپا و آسیا و غیرهما داشته باشند امروز البتّه آئین مونرو در ایالات متحّده مخالفینی هم باید داشته باشد ولی تا کنون که زور طرفداران آن چربیده تا بعدها ببینیم چه شده و چه‏ روی دهد.

در پایان این مقاله از ذکر یک نکته‏ای هم نباید بگذریم و آن این است‏ که مونرو وقتیکه در سنهء 1241 بسنّ 62 سالگی دورهء دوّم ریاست‏ جمهوریش سرآمد و از آن کار دست کشید با آنکه مدّتها هم پیش از آن‏ مکرّر سفیر و وزیر بود مشهور است که بسیار تهیدست و فقیر و مبالغی‏ اینطرف و آن طرف مقروض بود!

صفحات پایانی

طهران

راجع بمقالهء تاریخی که در شمارهء دوّم امسال در باب شهر طهران‏ درج شده بود ملاحظات ذیل را علاّمهء معظّم جناب آقا میزرا محمّد خان‏ قزوینی از پاریس برای درج در روزنامهء کاوه بما فرستاده‏اند:

«اینکه مرقوم فرموده‏اید که پس از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار قدیمترین ذکر مشروحی که از طهران شده در معجم البلدان یاقوت حموی‏ است الخ لابدّ مرادتان چنانکه از قید«مشروح»معلوم میشود ذکر مفصّل و مبسوط این کلمه است و الاّ اگر از قید«مشروح»صرف نظر بفرمائید خواهید دید که قبل از یاقوت چندین نفر دیگر اسمی از طهران‏ برده‏اند و چون بواسطهء ضیق وقت مجال تتبّع و استقراء نیست و مقصود فقط فتح باب این موضوع است بذکر این دو سه مأخذ که در نظر بود اکتفا رفت و ما بقی استقراء این فقره را بفضلای ایرانی واگذار نمود. اوّلا اصطخری(که در کاوه استخری نوشته شده و لابدّ نویسندهء مقالهء مزبوره را متحتّم است که تبرستانی و گرگانی و زنگانی و اسپهانی و گزوینی یا غزوینی و گاینی یا غاینی بجای طبرستانی و جرجانی و زنجانی‏ و اصفهانی و قزوینی و قاینی بنویسد)چنانکه علاّمهء مستشرق‏ دو خویه طابع سلسلهء جعفر افییّن عرب در حاشیهء صفهء 209 از همان‏ کتاب یعنی اصطخری متعرّض شده است از تهران اسمی برده است‏ (1) La Sainte Alliance

(2) Ruth

(3) Thomas Jefferson

(4) Ve'ne'zuela

منتهی در بعضی نسخ به بهزان تصحیف شده و همانطور چاپ شده است‏ عین عبارتش این است:«و من رساتیقها[ای رساتیق الرّیّ‏]المشهورة صران الدّاخل و الخارج و بهزان(نسخه بدل نهنان)و السن و بشاوته‏ لخ»و دخویه در حاشیهء همانجا گوید«شاید این کلمه را تهران باید خواند» تألیف اصطخری معلوم است که در حدود سنهء 340 هجری است‏1. ابن حوقل(حدود سنهء 366)و مقدّسی(حدود سنهء 375)نیز از ساتیق ری بهزان را نام برده‏اند که باحتمال قوی چون طابع اصطخری‏ که اوّلین کتاب از حلقهء جغرافیّون عرب است در اصطخری بهزان‏ چاپ کرده بود لابدّ شده طردا للباب و اجزاء للباب علی نسق واحد نول صرفییّن در ابن حوقل و مقدّسی هم بهزان چاپ کند و سمعانی‏ بدا اسمی از بهزان نبرده است ولی یاقوت گوید که بهزان شهری بوده‏ است بر هفت فرسخی ری و اصل ری آنجا بوده و خراب شده اهل آن‏ ری انتقال کردند و اینرا بطور تمرین بلفظ«قالوا»ذکر میکند و ظاهر است که هیچ پروپائی این حرف در نظر خود یاقوت نداشته است. از اصطخری و ابن حوقل و مقدّسی که قدری مشکوک است بگذریم‏ معانی در کتاب الأنساب که در حدود سنهء 555 تألیف شده گوید2: لطّهرانی بکسر الطّاء المهملة و سکون الهاء و فتح الرّاء و فی آخرها النوّن‏ ؟؟؟النّسبة الی طهران....و طهران قریة بالرّیّ و الیهاینسب الرّمّان‏ لحسن....و امّا المنتسب الی طهران قریة الرّیّ و هی اشهر من طهران‏ صبهان خرج منها ابو عبد اللّه محمّد بن حماد الطّهرانی الرّازی... رکانت وفاته بعسقلان من ارض الشّام سنة 261»که واضح میشود مأخذ اقوت در ذکر این محمّد بن حمّاد الساب سمعانی بوده است و الساب در خصوص این شخص مفصّل‏تر است از یاقوت.

پس از الساب السّمعانی برحسب ترتیب زمانی نام طهران در کتاب‏ دراحة الصّدور و آیة السّرور»در تاریخ سلجوقیهء ایران تألیف ابی بکر محمّد بن علّی بن سلیمان بن محمّد بن احمد بن الحسین بن همّة الرّاوندی‏ که در سنهء 599 تألیف شده است(و اکنون بمخارج اوقاف گیب و بسعی و اهتمام فاضل ادیب محمّد اقبال پنجابی در مطبعهء بریل در هلاند در تحت طبع است)در سلطنت ارسلان بن طغرل گوید3:«روز سه‏ شنبهء هفتم ماه رجب‏[سنهء 561]والدهء سلطان‏[ارسلان بن طغرل بن‏ محمّد بن ملکشاه‏]و امیر سیاه سلار کبیر مظفّر الدّوله و الدّین قزل ارسلان‏ از لشکرگاه‏[در ریّ‏]حرکت فرمودند بر عزیمت نخحچوان و ببالای‏ طهران فرود آمدند و روز سه شنبه پانزدهم ماه رجب سنه احدی و ستّین اتابک اعظم و امرای دولت بجانب فیروز کوه رفتند و سلطان بر سر دو لاب همچنان مقیم میبود الخ».

پس از راحهء الصّدور برحسب ترتیب زمانی ذکر طهران چنانکه‏ مرقوم فرموده‏اید در تاریخ ابن اسفندیار(سنهء 613)سپس در«معجم‏ البلدان»یاقوت(سنهء 621)سپس در آثار البلاد(که در سنهء 674 نه‏ سنهء 661 چنانکه در کاوه مرقوم است چه سنهء 661 تاریخ تألیف نسخهء4 (1)بروکلتن،ج 1،ص 229.

(2)ورق مک 373 از چاپ‏گیر.

(3)ورق 118-119 از نسخهء وحیدهء پاریس.

(4) Pcrsian

اوّل آثار البلاد است و نسخهء ثانی و نهائی و قطعی در سنهء 674 تألیف‏ شده است‏1)آمده است.

پس از آثار البلاد برحسب ترتیب زمانی تا آنجا که در نظر است‏ (عرض کردم که مقصود بنده استقراء نیست چه نه قوّهء آنرا در خود میبینیم و نه وقت آنرا دارم)ذکر طهران در کتاب معروف«جامع‏ التّواریخ»رشید الّدین فضل اللّه وزیر غازان و اولجایتو است.جامع‏ التواریخ در حدود سنهء 710 تألیف شده است.در کتاب مذکور2 در حکایت جنگ ارغون بن اباقا بن هولاکو بن تولی بن چنگیز خان با الیناق از امرای سلطان احمد تکودار[با تاه مثّناة فوقیه نه نکود ربانون‏ چنانکه غلط مشهور است‏]بن هولاکو در سنهء ششصد و هشتاد و سه هجری‏ در حوالی آق خواجه از حدود قزوین و شکست خوردن لشکر الیناق گوید«از آنجا[ارغون‏]بصوابید امرا مراجعت نموده بطهران‏ ریّ رسید».

سپس چنانکه مرقوم فرموده‏اید در کتاب«نزهة القلوب»حمد اللّه‏ مستوفی است که در سنهء 740 تألیف شده است.

پس از آن دیگر ذکر طهران در کتب مورّخین و سیّاحین بسیار میآید و در کاوه اغلب آنها مرقوم است ولی گویا از کتاب«هفت اقلیم»امین‏ احمد رازی که در سنهء 1002 تألیف شده(یعنی دو سال قبل از«زینة المجالس:)غفلت یا تغافل فرموده‏اید که اسمی از آن نبرده‏اید در هفت‏ اقیلم شرح مفصّلی از طهران و شمیران و کند و سلقان(سولوقان)ذکر میکند که چون نسخهء آن کتاب فراوان است از ذکر آن در اینجا صرف‏ نظر نمودیم.

و اینرا هم در ختم کلام عرض کنم که در کتاب«مرآة البلدان»محمّد حسن خان اعتماد السّلطنه در جلد دوم در تحت«تهران»از سنهء 944 ببعد با شرح و اشباع زیاد تمام اغلب وقایع تاریخیّهء راجع بطهران را مرتبا ذکر میکند که خیلی با اهمیّت و برای تاریخ طهران با قدر و قیمت است. محمّد قزوینی.

جراید فارسی

نشریّات فارسی در ایران تاریخی دارد بسی دلکشی که سیر و ترقّی تدریجی آنرا از نود سال باینطرف نشان میدهد.رابینو ویس قونسول سابق انگلیس در رشت در کتابچهء فهرست جراید فارسی خود که در سنهء 1329 در رشت طبع کرد و آقای میرزا محمّد علی خان تربیت وکیل سابق آذربایجان در رسالهء خود موسوم به«ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایران و فارسی»که بدبختانه هنوز نسخهء فارسی آن بطبع نرسیده ولی‏ ترجمهء انگلیسی آن باهتمام استاد برون انگلیسی در سنهء 1332 نشر شده شرح تاریخ‏ جراید فارسی و فهرست اسامی آنها را ثبت کرده‏اند.

قدیمترین جراید فارسی روزنامه‏ای بوده که در عهد محمّد شاه میرزا صالح شیرازی‏ از اعضای هیئت سفارت فوق العادهء ایران بلندن در طهران نشر میکرد که نمونه‏ای‏ از آن مورخّهء ماه محرّم سنهء 1253 در شمارهء 3 کاوه(سال اوّل دورهء جدید)درج شده. بعد از آن روزنامهء وقایع اتّفاقیّه در سنهء 1267 شروع بانتشار کرد .